

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی



عرفان خوشخو / اعتماد

چگونه می‌توان با نگاه امروز
آموزه‌های شریعتی، چه آت‌هایی که همچنان کاربردی و قابل دفاع هستند و چه آت‌هایی که در فرآیند آزمون و خطا، بحث و نقد است را صورت‌بندی آنها اثبات شده است را صورت‌بندی کرد؟

به اعتقاد من در مورد آموزه‌های هر متفکر، مصلح و دانشمند برای دوران پس از خود او، باید چند مساله را روشن کرد. زیرا دیدگاه بسته‌بندی نظرها – به تعبیر مارکوزه- در مورد افراد موثر در هر جامعه صادق نیست. بسته‌بندی می‌گویم زیرا این نقد نیست بلکه یک تعیین تکلیف پیشینی است که در دو صورت‌بندی شناخته‌شده امکان پذیر است. یک صورت‌بندی که متفکر، مصلح یا دانشمند را در جایگاهی قرار می‌دهد که گویا به همه مسائل پس از زمان خود نیز پاسخ‌دهنده و برای یافتن مسائل پس از زمان او جواب‌ها به صورت منجمد و کلیشه‌ای از گزار‌ها که جمله‌هایی است از گفته‌های متفکر، مصلح یا دانشمند انتخاب و ارائه می‌شود. به این دلیل این سه واژه را هم‌زمان به کار می‌برم که اگر چه حوزه‌های مواج‌ها به هر یک متفاوت است؛ دانشمند در حوزه آکادمیک، روشنفکر یا مصلح در حوزه اجتماعی و اجتماعی و روشنفکر نیز در حوزه دغدغه‌های فکری و روشنفکرانه است اما در عین حال نوع مواج‌ها به آنها مشترک کانی دارد. یکی این است که اینچنان غنایی به تفکر یا کنش داده می‌شود که آیندگان را از مواج‌ها با متفکران، مصلحان یا کشتگران بعد از آنها بی‌نیاز می‌کند و رویکرد یا مواج‌هم دوم این است که اینچنان نقطه نقل در مسائل زمانه و تحولات زمان قرار می‌دهد که بره‌نده هر نوع متفکر، مصلح یا دانشمندی را که در گذشته زندگی می‌کرده، می‌بندد و قابل به این استست که باید از آنها عبور کرد، آنها را به مواج‌ها بسپرد و در گذشته نگه داشت. نکته مهم مساله اولی که شما مطرح کردید، روشن کردن نوع مواج‌ها یا دانشمندان را جمله دگر شریعتی است. البته من درباره دگر شریعتی معتقد به این نیستم که بحث درباره او را باید به ایام رحلت ایشان محدود کرد و در دوره‌های دیگر به او نیز داخت. جالب توجه است که در نقد این نوع مواج‌ها، شما با طبعی از نظراتی با رویکرد جدا مواج‌ها می‌شوید که همه آنها نیز از جنس یک‌دیگر نیستند، یعنی هم در نفی متفکر و هم در باقی گذاشتن او در گذشته می توانید طیف وسیعی از اندیشه‌ها و کنش‌ها را ببینید که ممکن است جدا کنش مرز بین دوستانه و دشمنانه بودن آن نیز مشکل شود. **آیا گذشت قریب به چهار دهه از تأثیر گذاری شدید پداندیشه شریعتی در ایران – که به صورت پرمسئله‌های قابل مشاهده است – و تأثیر او در جوامع دیگر و در جهان اندیشه، وقت آن رسیده که شریعتی را در تاریخ بگذاریم و صرفاً با نسبت به او مطالعه تاریخی داشته باشیم؟**

در این سطح از نظر، من می‌بینم که همسان نوع مواج‌هایی که با متفکران غیر ایرانی به ویژه متفکران غربی می‌شود به فصولات بر سر شریعتی نیز مشمول پیدا می‌کند و این است که همان گونه که گفته می‌شود چنین مارکس، وبر، دور کم و بسیاری از متفکران تأثیرگذار در دوران معاصر یک جامعه غیر ایرانی را در نظر داشتند و تفکر آنها محصول شرایطی متفاوت با ما است پس چه ضرورتی دارد که به آنها بپردازیم. به عبارت دیگر، وجود آنها و تفکر آنها را بیگانه با محیط و جامعه خود و واجب‌شان برای آن می‌دانیم زیرا در یک بستر دیگر به وجود آمده‌اند. شبیهی این نوع قضاوت این است که چون شرایطی در یک زمانه و شرایط دیگری به وجود آمده و تأثیرگذار بوده، حال که شرایط تغییر کرده و در زمانه دیگری هستیم چه نیازی به شریعتی و اندیشه‌او وجود دارد. یعنی چون در دیروز پرورده شده‌اند به درد امروز خودی خوردند که مثل این قابل تعمیم است و شما می‌توانید همین حرف را درباره سهروردی و ملاصدرا و ظرفالی و فرارویی نیز بزنید. این بخش که بیشتر با یک نگاه مدرن نیز به نقد شریعتی می‌پردازد با این پرسش مواج‌ها می‌شود که خب چگونه این مواج‌ها را در دنیای تفکر غربی می‌پذیریم. یعنی چگونه مفاهیمی مثل Deconstruction و پاسازی را که در تفکر دریدا وجود دارد در دوران معاصر یک متفکران نیز می‌بینیم و به طور مثال در دیالکتیک منفی آدورنو می‌بینیم و می‌پذیریم که منشا فاطونی نیز در آنجاده شده. این را به این دلیل می‌گویم که اگر با قبول مفهوم سازوی به مواج‌ها بپردازیم حتما حکم به پایان شریعتی نخواهیم داد. یعنی می‌پذیریم که تحول مفاهیم از پیش موجود، می‌تواند دهد و مفاهیم تازه‌ای را خلق کند. اینجاست که construct که ساز به همان مفهوم به اصطلاح جست‌وجو کردن برای یافتن یک مفهوم کاربردی اهمیت پیدا می‌کند. به این معنا می‌توان گفت که اندیشه شریعتی یک پیکره منجمد نیست که باید آن را بازار اندیشه خرید بلکه کاربردی‌تری درباره اندیشه شریعتی را نیز مثل کاربردی‌تری درباره هر اندیشه دیگر یا مثل واسازی، باید در اینجا بپذیریم.

در نتیجه به دنبال کوریات برویم و بعد آن دو قسمت دیگر را بگوییم که مهر زمانه روی آن خورده است. بر این اساس، اگر این رویکرد را بپذیریم یا در خور تأمل بدانیم به نظر من فرقی نمی‌کند کدام رویکرد شریعتی را خواسته باشیم مورد نقد و بررسی امروز قرار دهیم؛ رویکرد او به اسلامیات یسار ویکرد او به اجتماعیات و کوریات را و به اعتبار همه آنها بگوییم در پی نقد شریعتی روشنفکر هستیم یا شریعتی دانشگاهی یا شریعتی انقلابی.

بنابراین چه رویکردی را پیشنهاد می‌کنید

برای اینکه بتوان مخاطبان جدید آثار او را

به دریافت و نقد درست آموزه‌های شریعتی

هدایت کرد؟

به نظر من برای شناخت هر یک از این چهره‌ها یا علائق، مساله مهم گفت‌مان مسلط دوران شریعتی و گفت‌مان اوست. در واقع شاید بتوان گفت تحلیل گفت‌مانی برای شناخت شریعتی و میراث او راهگشا تر باشد زیرا همان طور که هر متن گفتاری یا نوشتاری در تحلیل گفت‌مان فراتر از متن می‌رود و باید بافت و زمینه آن را یافت، به نظر من بررسی اندیشه شریعتی نیز بدون بافت و زمینه و در آوردن یک‌سری واژه یا واژه‌شماری متون او که چقدر واژه دمو کراسی یا جامعه مدنی را به کار برده یا نبرده است یا به عنوان مساله امروز خود ما، چقدر یا چگونه واژه مدنیته را به کار برده، ثمری ندارد و ما را دچار نوعی اگر نویتم اشتباه اما حداقل سرگشگی می‌کند. چون صورت زبانی، بخشی از شبکه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است و بدون توجه به روابط درون متنی و بدون تکیه داشتن کاربست را ندارد چه اندیشه شریعتی چه غیر او. به همین دلیل نقداول من در برابر آن دیدگاه همین است که حکم بر بی‌فایدی یا بدفایدی تفکر شریعتی می‌گذاردند به دلیل اینکه شریعتی را فقط در یک دوره محبوس می‌کنند و آن چیزی را که در آن دوره محبوس شده به دوران جدید برمی‌گردانند. در حالی که همان گونه که در سوال اول شما نیز بوده، اولاً باید توجه کنیم که چه قسمتی برای امروز نیز تازگی دارد و چه بخشی‌هایی تازگی ندارد یا ساگر صریح تر بگوییم چه اندیشه‌هایی بخش‌های رسوب یافته‌ای دارند و کدام اندیشه‌ها بخش‌های تحققی یافته‌ای داشته و دارای شناسنامه و تاریخ هستند.

یعنی معتقد هستید باید بخش‌هایی را به صورت مکانیکی و انتزاعی از گذشته جدا کرد و گفت هنوز آثار حیات در آنها وجود دارد و بخش‌هایی را کنار گذاشت؟ یا اساساً باید با

گوهر و جوهر تفکر مواج‌شویم؟

ببینید متفکران مختلف نیز به این سوال پاسخ داده‌اند. یک رویکرد این استست که ما با بی‌نیازی نسبت به فکر کردن و تأمل در باب مسائل روز خود و نسبت آنها با متفکران گذشته و میراث خود، خودمان را احوال کنیم و بگوییم خب همه حرف‌ها را در گذشته زده و همه راه‌ها را گشوده‌اند از جمله کسی مثل دکتر شریعتی. من فکر می‌کنم می‌توان فراتر از این دو، زاویه جدیدی

را باز کرد؛ اینکه همه اندیشه‌ها یک مزارد مفهومی دارند که دل آنها می‌توان مفاهیم تازه‌ای را درآورد و این ظرفیت یا پتانسیل که در اندیشه‌های آنان و تأثیرگذار در دوران آن وجود دارد و به ما این امکان را می‌دهد که در تولید سازه‌ها و کاربردهای جدید از آنها استفاده کنیم و واقعیت‌های جدیدی نیز به کمک آنها روشن شود. یعنی از آن تفکر، یک موتور محر که برای دوران خود پیدا کنیم. این موتور محر که به نظر من، همان مفهوم بازآبدی، بازخوانی و خلق مفاهیم تازه است نه اینکه فقط مرمت کنیم یا همان طور که گفتیم بخش‌هایی را از آن جدا کنیم. به این معنا شاید بتوانیم از تعبیر خود شریعتی در «بازگشت به خویش» او نیز استفاده کرد؛ بازگشت به خویشی که شریعتی می‌گوید یک وقت این است که بگوییم یک گوهر کاملاً محدود، مشخص و شناخته شده داشته‌ایم که فقط باید آن را کشف می‌کردیم و در نتیجه به آن نگاه نوسازی‌یک داشته باشیم و یک وقت هم بگوییم این مفهوم، دایما در حال تحول و گسترش پذیری است و به این معنا به نظر من شریعتی این ظرفیت را دارد که ما به این شکل با او مواجه شویم.

در واقع نگاه موز‌های و نگاه از سر تعمیم، آن گونه که بناهای گذشته را تعمیم می‌کنیم برای هیچ متفکری از جمله شریعتی راهگشا نیست. اینکه یک انبار یا حصار درست کنیم و متفکران را در آن قرار دهیم و قفل محکمی بر آن بزنیم نیز راهگشاست به خصوص در نقد تفکر و مواج‌ها فکری، باید این را نیز بپذیریم که اشکالی که به ویژه در دوران پس از شریعتی را می‌شود دارد این استست که کمتر به سنت‌داری و دانش تیار در تفکر پرداخته‌ایم و دایما، نو شدن را با مرتباً کنار گذاشتن و نفی، یکی دانستیم. به اعتقاد من، این بی‌سنتی، به خاطر این است که ما نوانتسنامه‌های خلافت‌ها را شریعتی مواج‌ه شویم. اگر خلافت‌ها با مواج‌ها می‌شدیم، می‌توانستیم سازه‌هایی بر اساس تفکر او برای امروز نیز پیدا کنیم و این مساله همان طور که گفتیم اختصاص به شریعتی ندارد و باید که شرایط نیز قابل تعمیم است. شاید آن مفهومی که در فرهنگ اسلامی تحت عنوان اجتهاد، در برابر متون مطرح می‌شود که باید از سر نوآوری- در عین حال که مبانی روشن است- با گذشته مواج‌ها شد، در مورد شریعتی صادق تر باشد.

بدین معنا تقسیم‌بندی آثار متفکران را کار درست‌ی نمی‌دانید بلکه باید به کنه اندیشه آنها توجه داشت.

من خیلی راهگشا نمی‌دانم که آثار دکتر شریعتی را این گونه تقسیم‌بندی کنیم که بخشی از آنها تمام شده و تاریخ مصرف آنها به سر رسیده و بخشی دیگر تمام نشده است. طبیعتاً وقتی از آثاری که تاریخ مصرف آنها تمام شده سخن به میان می‌آوریم بیشتر دنبال آن مولفه‌هایی می‌گردیم که معطوف یا نزدیک به مسائل خاص زمانه خود او بوده و آن چیزی که کمتر زمانمند یا مکاتمند است را می‌گوییم هنوز اثر آن ادامه دارد. یعنی در تقسیم‌بندی‌ای که خود شریعتی از آثارش به اسلامیات، اجتماعیات و کوریات دارد و حتی نوع علاقه‌مندی خود را نسبت به آنها روشن می‌کند و می‌گوید که اسلامیات را هم خودم می‌خواهم و هم مردم، اجتماعیات را بیشتر مردم می‌خواهند و کوریات را بیشتر خودم می‌خواهم، می‌بینیم که از منظر این سه‌گانه کوریات اشتراکات بین‌الاهایی یا بین‌الاحساسی بیشتری دارد بنابراین ماندگار تر است،

info@etemadnewspaper.ir

شریعتی از زبان والر شتاین

وقتی در جریان سفر والرشتاین نظر به پرداز جهانی به ایران با او صحبت می‌کردم و می‌پرسیدم که با کدام یک آشناست، جز شریعتی کسی دیگری را نمی‌شناخت و ما مفاهیمی که شریعتی مطرح کرده بود نیز آشنایی داشت. شریعتی در مرزبودگی را انتخاب کرده و در هیچ یک از مکان‌های کاملاً روتین و مشخص دوره خود، توقف نکرده است؛ نه در دانشگاه، نه در حزب و تشکل سیاسی و نه در فضاهای روشنفکرانه.

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین

شریعتی از زبان والر شتاین